

مثل دعا خواندن است

اولین رمان با عنوان «خانه‌داری» که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد نامزد جایزه پولیتزر شده بود. مستفاد این کتاب را بسیار تحسین کردند و حالا می‌گردد خلی‌ها آن را کتابی کلاسیک می‌دانند. مستفاد می‌گفتند که نو مشغول نوشتن رمانی هستی که به موقع خودش منتشر خواهد شد. رمان گیلیاد بعد از گذشت ۲۳ سال منتشر می‌شود. می‌نویسی که درباره روند نوشته شدن این رمان برای ما صحبت کنی؟ چرا نوشتن این رمان این قدر طول کشید؟

البته من در طول این سال‌ها دو کتاب غیرداستانی نوشتم، که البته با احتساب مقالاتی که هرگز گردآوری نکردم شاید بشود گفت سه کتاب خوانندگانی هستند که من را به عنوان مقاله‌نویسی می‌شناسند که چرات به شرح داده و به داستان نویسی رو آورده من خودم را رمان نویس می‌دانم. واقعیت این است که من چند داستان تکه پاره نوشتم و هیچ‌کدامشان به اندازه کافی در نظر من دوام نیاوردند. رمان گیلیاد در واقع طی دو سال نوشته شد و بهار امسال به پایان رسید. راولی داستان کاملاً ناگهانی به ذهن رسیدند و بلافاصله محبوبشان شدم. اگر این اتفاق زودتر رخ می‌داد من هم البته خوشحال می‌شدم. ولی آثار غیرداستانی‌ای که در این سال‌ها نوشتم برایشان بار آموزشی داشته و حتی بابت یک دقیقه از آن هم پشیمان نیستم. من همین الان هم مشغول نوشتن آثار غیرداستانی هستم و از این بابت بسیار خوشحالم.

یکی از منتقدان درباره رمان «خانه‌داری» گفته بودند: «این رمان به گونه‌ای است که انگار نویسنده تمام عمرش را در فکر نوشتن آن بوده.» نوشته تو خاصیتی دارد که نشان می‌دهد خیلی آرام و کند شکل گرفته. آیا خیلی طول می‌کشد تا چیزی را بنویسی؟

یکی از چیزهایی که باعث شده من عاشق نویسنده‌گی باشم یا حتی فکر نویسنده‌گی را در سر داشته باشم، این است که نویسنده‌گی موجب می‌شود آدم حساستر به همه چیز باشد و به همه چیز توجه و دقت کند. من در مورد مسائل زمان‌های طولانی فکر می‌کنم که البته دنبال هدف خاصی هم نیستم فقط می‌خواهم خودم با آن مسئله کنار بیایم. من حقیقتاً هر دو رمان را به سرعت نوشتم، هر چند البته خیلی مطالعه می‌کردم و به اطرافم توجه می‌کردم. تخیل می‌کردم و تمیق می‌کردم. این‌ها را هم بیشتر به خاطر لذت‌ش انجام می‌دادم.

اغلب از نویسنده‌ها می‌پرسند برای نوشتن چه کارهای خاصی انجام می‌دهند. مثلاً چه زمانی از روز می‌نویسند، کجا می‌نویسند، قبل از نوشتن چه می‌خورند. یکی از شخصیت‌های تو در رمان گیلیاد می‌گوید: «نوشتن همیشه برای من مثل دعا خواندن بوده. آیا این تجربه خودت هم بوده؟» آیا تو آداب و تشریفات خاصی برای نویسنده‌گی داری؟

من وقتی مشغول کار بر روی چیزی باشم تا آن جا که زمان و شرایط اجازه بدهند آداغ می‌دهم. رمان‌هایی هست که فقط مطالعه می‌کنم و چیزی نمی‌نویسم. احساس می‌کنم که نویسنده‌گی من را تقویت می‌کند و کاملاً احساس می‌کنم که نویسنده‌گی مثل دعا خواندن است.

داستان رمان جدید تو در سال ۱۹۵۶ می‌گذرد ولی بخش اعظم داستان درباره جنگ داخلی و جنبش ضد برده‌داری است. چه چیزی باعث شد به این دوره‌های تاریخی علاقه‌مند شوی؟

من فعالان جنبش ضدبرده‌داری را تحسین می‌کنم چون آن‌ها خودشان را با مشکل بزرگی درگیر کردند.

پس‌رده‌داری عمیقاً در اقتصاد ایالات متحده و کل دنیای غرب ریشه دوانده بود ولی ما امروزه این فضا را فراموش کرده‌ایم. مکان اسکان این فعالان در غرب میانه کمک کرد تا از نفوذ نظام برده‌داری به سایر مناطق ایالات متحده جلوگیری شود. داستان رمان‌ات

مردی است به نام «جان آس» و پسر و نوه چند واعظ که خودش هم واعظ است. آیا وقتی او و پسر مسلح‌طلبان مسجور می‌شوند به‌خاطر جنگ انتخاب‌هایی درون‌گام داشته باشند ما می‌توانیم وضعیت کنونی خودمان را در آینه زندگی آن‌ها ببینیم؟

وضعیت کنونی ما به‌نظر من شباهت چندانی با دوره جنگ داخلی ندارد. حمله به برده‌داری جنبه فرهنگی و سیاسی داشت نه نظامی. جنگ داخلی را جنبه‌ها شروع کردند، و نتیجه فوری این اقدام تحریرنامه‌های انتخاب قانونی ابراهام لینکلن بود. واکنش دولت به عیب‌جوچه پیگیرانه نبود. حقیقت دارد که ما امروز با حمله مواجه شده‌ایم؛ ولی عراقی‌ها بودند که به ما حمله کردند. اگر این‌طور بود ما مجبور نبودیم از اقدام پیگیرانه حرف بزنیم. به نظر من واکنش لینکلن در قبال جدایی‌طلبی جنوب ضروری و درست بود. حال هر چه‌قدر که فاجعه عظیم بوده باشد، واکنش او پاپایی بود بر شجاع عظیم‌تر برده‌داری و از دست رفتن نظام امریکایی. ولی کلی فقط یک واکنش بود و سمت و سویش به طرف متجاوزان بود. جنگ هنوز هم وحشت مطلق است. خیلی‌ها در این کشور خاطره جنگ داخلی را به فراموشی سپردند و به صلح‌طلبانی قاطع تبدیل شدند.

در مجموعه غیرداستانی‌ها با عنوان «سرگ آدم: مقالاتی در باب اندیشه مدرن» درباره جهان گالوین، عالم الهیات قرن شانزدهم و نیز درباره گرایش شدید او به انسان‌گرایی و تساهل و اهمیتش برای اندیشه مدرن، نوشتی. او به وضوح در رمان هم حضور دارد؟

جان گالوین (جین گالوین) یکی از آن شخصیت‌های بی‌شماری است که همه به اهمیتشان اذعان دارند. من و نوشته‌هایشان را ظاهراً هیچ‌کس - حتی دانشمندان و تاریخ‌دانان - نمی‌خوانند. او نیز به مانند همه عالمان الهیات تأثیر بسیار پیچیده‌ای بر فرهنگ غرب داشته. این قفسه در مورد او همان‌قدر حقیقت دارد که در مورد آگوستین و اگوستینی. هم باورهای‌های بنیادین مثل تحصیلات جامع. هم برای دختران و هم پسران. و اعتقاد به حرمت و آزادی وجدان فرد در انسان‌ها اصل و اساس اندیشه و عمل جان گالوین را تشکیل می‌دهند.

تا آن‌جا که من می‌دانم تو یک ششما هستی و در کلیسا وعظ هم کرده‌ای؟

من طرفدار استقلال کلیساها هستم. این یکی از دموکرات‌ترین شاخه‌های سنت گالوینی است. این ایده آن قدر دموکرات است که لغت ششما را بی‌اعتبار می‌کند و آدم به شهروندی معمولی تبدیل می‌شود؛ مثل حال من.

